

بررسی مقایسه‌ای درآمدهای عمومی دولت در صدر اسلام و امروز

(قسمت دوم)

نویسنده: منذر قحف*

ترجمه: موسی حسینی

(کارشناس ارشد اقتصاد، معاونت امور اقتصادی)

فصل دوم

درآمدهای عمومی در زمان خلفای راشدین

دوران خلفای راشدین به عنوان دوره گسترش فوق‌العاده دولت اسلامی، در سایه فتوحات پی‌درپی، توصیف شده، در این دوران بود که حوزه جغرافیایی دولت اسلامی ناحیه‌هایی را در بر گرفت که دارای درآمدهای عمومی نظام‌مندی بودند، که شامل مالیات‌ها و مکوس با انواع و اقسام آن‌ها و ۱۰ درصد منافع حاصل از زمین‌ها و تجارت، مالیات بر صنایع مختلف و مالیات بر انواع فعالیت‌های اقتصادی بود، و شهروندان این نواحی و سرزمین‌ها، به پرداخت این مالیات‌ها و سایر حقوق حکومتی عادت کرده بودند. (فرهنگ پرداخت انواع مالیات‌ها را داشتند).

این پیروزی‌ها موجب فراوانی غنائم، طلا، نقره و انواع دارایی‌های جنسی، و همچنین زمین‌های کشاورزی بسیار وسیع در شام و مصر و عراق و ایران بود. از طرفی مسلمان نشدن شهروندان این سرزمین‌ها، پیش از فتح و یا حتی همزمان با فتح موجب ازدیاد این غنائم شد. مجاهدان اسلام، درگیر جنگ و جهاد بودند و حکومت اسلامی هم، به‌ویژه در دوران عمر بن الخطاب - رغبتی نداشت به این که، مجاهدان و مسلمانان را به دنبال کسب رفاه مادی رها کند تا به گاو و گوسفند و زمین و... مشغول شوند. این دو عامل موجب شد که زمین‌های جدید بین مجاهدان توزیع نشوند بلکه دولت سرپرستی و اداره آن‌ها را بر عهده گرفته و در ملکیت عموم مسلمین (انفال) در ورده و درآمدهایش برای رفع نیازهای بخش عمومی هزینه کند.

هنگامی که قوت عدد جمعیت ساکن در جزیره العرب را نسبت به کثرت جمعیت ساکن در بلاد و اطراف آن مقایسه کنیم، می‌توانیم به کثرت و زیادی سهم هر فرد، ناشی از توزیع این غنائم و درآمدهای حاصل از آن زمین‌ها پی ببریم، که سهم هر فرد به طور معنی‌داری زیاد است.

این عوامل، تأثیرات به‌سزائی در شکل‌گیری درآمدهای عمومی عهد راشدین داشته است که مهم‌ترین سرفصل‌های اساسی آن عبارت‌اند از:

۱. ریزش سیل آسای غنائم و سایر درآمدهای عمومی، که امکان کاربری در هر یک از نیازهای عمومی را داشتند. برخلاف زکات که موارد مصرف معینی داشته است. تعدیلات آشکاری در ساختار درآمدها و هزینه‌های دولت به وجود آورد، علاوه بر تأثیر عمیقی که بر بنیة انتظامی خزانه عمومی (بیت‌المال) بر جای گذاشت.

با این ریزش سیل آسای غنائم، جزیه و خراج که به سرعت انباشت و فراوانی قابل ملاحظه‌ای یافت، آن هم در مدت زمانی کوتاه، هیچ یک از خلفای راشدین نیازی به قرض گرفتن، یا دعوت مردم به ارائه خودیاری، برای پوشش دادن هزینه‌های عمومی، ندیدند. و نیاز به هر هزینه‌ای که در بخش عمومی احساس می‌شد، هزینه‌هایش از درآمدهایی که روزانه از یکی از نواحی مختلف برای دولت اسلامی می‌رسید، تأمین می‌شد بدون این که نیازی به استقراض عام یا خودیاری باشد. به این وسیله نقش خودیاری‌ها و قرض‌های عام اجباری و اختیاری در تأمین مالی هزینه‌های بخش عمومی به حداقل ممکن خویش رسید.

بلکه این ریزش سیل آسای درآمدهای عمومی، علاوه بر تمایل شدید خلفای راشدین به ذخیره‌سازی و انباشت نکردن فراوان اموال، به هزینه‌های سنگینی در بخش عمومی و برای مصالح سیاسی - اجتماعی عموم مسلمین، در حدی که در عصر نبوی وجود نداشت، منتهی شد. دریافت‌های مستمر و مستدام که بین مسلمین توزیع می‌شدند کثرت چشم‌گیری یافتند بی آن که نیاز باشد دریافت‌کنندگان این مستمری‌ها کمترین فعالیت در برابر آن دریافت‌ها داشته باشند. تا جایی که حتی عمر بن الخطاب برای فرزندان شیرخوار نیز مقرری وضع کردند.^۱

به این مطالب اضافه می‌شود یک تغییر در نظام مند شدن بیت‌المال، چرا که دیگر در این موقعیت چاره‌ای نبود جز این که برای بیت‌المال برنامه‌ریزی صورت گیرد و کارگزاران تمام وقت برای ادارات مربوط به آن استخدام شوند و جداول استحقاقات در رابطه با توزیع این اموال ایجاد شود. در نتیجه مرتب در خزانه اموالی ذخیره و انباشته می‌شد تا برای نیازهای احتمالی، مورد مصرف قرار گیرد.

به عنوان مثال در زمان عمر بن خطاب، وقایع عدیده‌ای روی دادند که نیازها و حوایج مطرح شده در آن‌ها بیش از این قابل پیش‌بینی نبودند، و عمر بن خطاب به خزانه دار بیت‌المال دستور دادند به آن فقیر، یا به آن زن نیازمند یا آن غیرمسلمان ذمی^۱ سالخورده و ناتوان از ذخیره موجود در بیت‌المال پرداخت‌هایی صورت گیرد.

۲. گسترش و تثبیت همه جانبه‌ای که در عهد راشدین نسبت به مسأله خراج پیدا شد، کاهشی در سیل درآمدهای عمومی یا در تأثیرات اجتماعی اقتصادی این درآمدها به وجود نیامد.

حضرت رسول (ص) (همان‌طور که پیش از این گفته شد) زمین‌های خیبر را به دو بخش تقسیم کردند، نیمی از آن را تحت مالکیت خزانه مسلمین و برای رفع حاجات عموم مسلمین قرار دادند. و نیم دیگر را بین مجاهدان توزیع کردند. و سپس تمام زمین‌ها را اجاره دادند تا صاحبان قبلی در آن‌ها زراعت کنند و نیم محصولات از آن زارعان باشد و نیم دیگر از آن مالکان، یعنی از محصولات دریافتی مسلمین نیمی (۲۵ درصد از کل محصول) به خزانه سرازیر می‌شد و نیم دیگر (۲۵ درصد از کل محصول) بین مالکان توزیع می‌شد.

وقتی که عراق به وسیله مجاهدان فتح شد، عمر اراضی را مساحی کرد و مجاهدان را نیز فهرست کرده و دریافت اگر نصف تمام اراضی را برای مجاهدان توزیع کند، سهم هر فرد، بسیار بسیار زیاد خواهد شد. سپس با علی (ع) مشورت کرد، علی (ع) فرمودند: «آن زمین‌ها را توزیع نکن تا پشتوانه‌ای مالی باشد برای عموم مسلمین»^۲

در نتیجه این مشاوره عمر تمامی آن اراضی را در مالکیت عموم مسلمین قرار داد و اجاره بهایی برای آن‌ها مقرر کرد و نام آن اجاره بهای دریافتی را خراج گذاشت و

چنین گفت: «قسم به آن خدایی که زندگی در ید قدرت اوست، اگر این‌گونه نبود که برای سایر مردم چیزی و مالی باقی نمی‌ماند، هیچ سرزمینی را فتح نمی‌کردم مگر این که زمین‌هایش را همان‌گونه که پیامبر (ص) تقسیم فرمودند، تقسیم می‌کردم، ولی اکنون آن‌ها را بین مجاهدین توزیع نمی‌کنم تا این که عایداتش داخل خزانه مسلمین شود و از آن جا برای مصالح تمام مسلمین توزیع شود.»^۳

تأکید می‌شود که مقصود عمر از آن چه که در مورد زمین‌های عراق انجام داد این بود که آن زمین‌ها را به عنوان منبع درآمد برای همه مسلمانان اعم از آنان که آن روز بودند و آنان که در سال‌ها و زمان‌های بعد خواهند آمد، قرار دهد که همه ساله منافع و عواید زمین‌ها در راه آن‌ها صرف شود. یعنی این زمین‌ها به عنوان منابع ثابت درآمدی در ملکیت دولت^۴ باشند و غلات و محصولات آن سالانه در اختیار خزانه مسلمین قرار گیرد. عمر برای محاسبه میزان غله و خراج، جداولی را بر حسب میزان بازدهی زمین‌ها (کیفیت حاصل خیزی زمین‌ها) تعیین کرد و خراج زمین‌ها را با توجه به نوع محصولی که در آن کشت و زرع می‌شد، معین کرد.

اما حق مالکیت عمومی بر این نوع زمین‌ها به احکام شرعیه معروفی ارتباط داده شده است، به طور مثال عمر خرید و فروش زمین‌های خراجی را ممنوع کرد. و به شخصی که زمین خراجی را خریده بود گفت: از چه کسی خریداری کرده‌ای؟ آن مرد گفت: از صاحبش.

پس از این که مهاجر و انصار (همه اهل مدینه) جمع شدند عمر گفت: این‌ها صاحبان آن زمین هستند، آیا تو از این‌ها خریده‌ای؟ گفت: خیر.

عمر گفت: زمین را به کسی که به تو فروخته باز گردان و مالت را بگیر.

آن دسته از علمای مسلمان و صحابه که فروش و خرید این زمین‌ها را جائز دانسته‌اند، در واقع خرید و فروش حق استفاده از زمین‌ها را طبق عقد مزارعه با دولت اسلامی، جائز دانسته‌اند که ابو عبیده نام آن را: «کرایه کردن زمین‌های خراجی» (اکتراء ارضی الخراج)^۵ اصطلاح کرده است.

یکی دیگر از این احکام ساقط نشدن خراج است در صورت اسلام آوردن صاحبش، یا وقتی که صاحب قبلی آن زمین را به مسلمانی بفروشد به دلیل این که: «خراج به منزله اجاره بهای این زمین هاست»^۶، یکی دیگر از احکام مرتبط، حق دولت است. به عنوان مالک یا نماینده مالک این زمین‌ها. در تغییر نحوه محاسبه و مقدار خراج، با توجه به شرایط و اوضاع اقتصادی، مشروط بر این که منجر



به ظلم و تضییع حق زارع نشود. و عمر بسیار دقت داشت که خراج با رضایت خاطر زارع و به نحوی دریافت شود که بر مسلمانان یا ذمی که در زمین زراعت می‌کنند ظلمی واقع نشود.^۷

حکم آخر این که از آن جا که خراج حق دولت است و دولت می‌تواند آن را در هر یک از موارد هزینه‌های عمومی صرف کند، با زکات که مورد مصرف خاصی دارد متفاوت است. (از ناحیه تأثیرات اقتصادی)

این که گفته می‌شود خراج نوعی مالیات است بر زمین‌های زراعی و کشاورزی^۸، و می‌تواند مبنایی باشد تا در قیاس با آن انواع مالیات‌ها متناسب با شرایط زمان و مکان بر زمین‌ها وضع شود، سخنی است که با وقایع تاریخی صدر اسلام انطباق نداشته و با این احادیث و اخبار و حادثه‌هایی که اشاره کردیم، تأیید نمی‌شود. همچنین طبیعت خراجی که عمر وضع کرد در رابطه با زمینهای دولت اسلامی که در اختیار زارعان قرار می‌گرفت این موضوع را تأیید نمی‌کند.

علاوه بر این، هیچ نوع خراج یا مالیات مشابهی بر زمین‌هایی که مورد مصالحه قرار می‌گرفتند، (و بدون جنگ و خونریزی و لشکرکشی، از طرف صاحبان غیرمسلمان، به دولت اسلامی تقدیم می‌شدند تا آن‌ها در سایه حکومت اسلامی در آرامش زندگی کنند.) وضع نشد.^۹ همچنین دولت اسلامی حق نداشت بر این زمین‌ها که در مقابل خراج معینی مصالحه می‌شدند، خراجی بیشتر وضع کند.^{۱۰}

در عهد راشدین مالیاتی که بر زمین‌های مسلمانان وضع شود دیده نشد به جز ۱۰ درصد که زکات محصولاتشان بوده است، حتی بیشتر فقهای مسلمین اظهار داشتند اگر زمین‌های خراجی در اختیار مسلمانان باشد علاوه بر پرداخت خراج باید زکاتش را نیز پردازد. در این مورد ابوعبید می‌گوید: «هیچ یک از صحابه را نمی‌شناسم که بگوید زکات و خراج در مجموع بر مسلمانان که در زمینی خراجی کار کرده واجب نیست. و از تابعان نیز کسی را نمی‌شناسم به جز ابوالمنیب که از اهالی خراسان است از قول عکرمه نقل کرده که بر آن مسلمان زکات و خراج هر دو واجب نیست و تنها یکی از آن‌ها بر او واجب است. ابوعبید می‌افزاید که، به نظر من نیز حق با آنان است که می‌گویند پرداخت مجموع زکات و خراج واجب است.^{۱۱}

در حقیقت این نظریه‌ها و بررسی‌ها، مطالب جدیدی نیستند، چرا که محمدبن یوسف ثقفی (برادر حجاج ثقفی) در عصر حکومت امویان برای مسلمانان یمن خراج (مالیات بر زمین‌های کشاورزی) وضع کرد، و زمانی که عمر بن عبدالعزیز به حکومت رسید خراج زمین‌های مسلمانان را باطل کرد و دستور داد فقط زکات شرعی از مسلمین دریافت شود، (یعنی ۱۰ درصد یا ۵ درصد برحسب شرایط و کیفیت آبیاری و نوع محصولات) و گفت: «به خدا سوگند اگر برایم از تمام سرزمین یمن تنها یک مشت حفته (نوعی گیاه که کاربرد صنعتی دارد) برسد، محبوب‌تر است تا این که چنین مالیاتی را تأیید و دریافت کنم.»^{۱۲}

۳. در عهد راشدین برگزیدن زمین‌های خاص و مرغوب و تحت مالکیت دولتی آوردن آن‌ها (که در اصطلاح به آن‌ها صوافی گفته می‌شود) بسیار وسعت یافت، صوافی عمر از زمین‌های ایران و عراق بسیار وسیع بودند. این صوافی زمین‌هایی بودند که یا قبلاً جزو زمین‌های موات محسوب می‌شدند یا از زمین‌های خراجی بودند که

به اجاره داده نشده بودند، این‌ها تحت مالکیت دولت در می‌آمدند، تا عوایدشان برای مصالح و منافع مسلمین هزینه شود. عمر ۱۰ نوع زمین را جزو صوافی مقرر کرد، (از زمین‌های عراق و ایران)، زمین کسانی که در جنگ به دست مجاهدان کشته می‌شدند، زمین کسانی که فرار می‌کردند، و...، ابوعبید چنین می‌گوید: «این‌ها سرزمین‌هایی بودند که صاحبان‌شان آن‌ها را رها کرده بودند، و هیچ کسی در آن‌ها سکونت نداشت، و کسی نبود که آن‌ها را آباد نگه دارد، بنابراین امام بایستی تکلیف این زمین‌ها و مالکیت این‌ها را روشن کند.»^{۱۳}

این صوافی به نفع خزانه دولت زیرکشت می‌رفتند، یعنی صوافی جزئی از آن چه که امروز به عنوان بخش عمومی اقتصاد خوانده می‌شود، بودند، و ابوعبید روایت کرده که درآمد خالص آن‌ها برای دولت هفت میلیون درهم بوده است.^{۱۴}

شبهه صوافی زمین‌های حفاظت شده (قرق) یعنی حمی هستند، که در عهد راشدین توسعه بسیار زیادی یافتند. حمی زمین‌هایی است که، به وسیله دولت برای مصالح عموم مسلمانان و یا گروه خاصی از مسلمانان تخصیص می‌یابد. ابوبکر (خلیفه اول) زمینی را در ربه به اهل صدقه اختصاص داد... و عمر زمینی را در ربه برای شتران صدقه قرقگاه قرار داد (شترانی که به عنوان صدقات مستحبی یا زکات واجب جمع‌آوری می‌شدند). و برای فقرا، (تا فقرا حیوانات خویش را در آن‌ها بچرانند.) قرقگاه یا حمی در زمین‌هایی ایجاد می‌شود که تحت مالکیت هیچ کسی نبود و جزو زمین‌های موات محسوب بودند.

یکی از نتایج حمی این بود که دیگر احدی نمی‌توانست از راه احیا یا حیات آن زمین‌ها را تحت مالکیت خود در آورد. دایره شمول حمی متفاوت بود، اگر برای همه بود، عموم مسلمانان در استفاده از آن مساوی بودند، اعم از فقیر و غنی، مسلم و ذمی، می‌توانستند گوسفندان یا شتران و گله‌های خویش را در آن‌ها داخل کنند.

اگر حمی مخصوص مسلمانان بود، باز اغنیا و فقرا در آن شریک بودند، ولی اهل ذمه حق بهره‌برداری از آن را نداشتند. اگر مخصوص فقرا و مسکین بود، اغنیا از بهره‌برداری آن محروم می‌شدند.

البته جایز نبود حمی مخصوص اغنیا باشد و فقرا از آن محروم باشند.

ممکن بود حمی برای تأمین هدف خاصی، مثل چارپایان صدقه، یا مرکب‌های مجاهدان، تخصیص یافته باشد چنان که ابوبکر در منطقه ربه قرقگاهی برای اهل صدقه ایجاد کرد، و عمر قرقگاهی را مخصوص چارپایان صدقه و گوسفندان فقرا گردانید و به کارگزار خود در امر قرقگاه (قرقبان) که نامش هنی بود گفت: «اسب‌ها و شتران مجاهدان و اسب‌ها و شتران غنیمتی را راه بده ولی به شدت جلوی ورود چارپایان عقان و ابن عوف را بگیرد حتی اگر دیدی چارپایان آن‌ها هلاک می‌شدند، حق استفاده از این مراتع را ندارند و باید به مزرعه‌ها و نخلستان‌های خودشان بازگردند. چرا که مسؤولان اسب‌ها و شتران مجاهدان با اهل و عیالشان نزد من آمده شکایت می‌کنند و می‌گویند: ای امیر مؤمنان آیا اگر ما این اسب‌ها و شتران را به حال خود و گرسنه رها کنیم برای شما مسأله‌ای نیست؟^{۱۵}

۴. در دوران عمر تجارت خارجی وسعت بسیاری پیدا کرد، و گروهی از تجار کوه‌هایی که در حالت جنگ با مسلمانان بودند از ناحیهٔ منبج و از ماورای دریای عدن، با عمر مکاتبه کرده و از او خواستند در برابر دریافت ۱۰ درصد مال التجاره، اجازه دهند تا مال التجاره آن‌ها به سرزمین‌های عرب وارد شوند، عمر در این مورد با اصحاب پیامبر (ص) مشورت کرد و همگی این مسأله را تأیید کردند.^{۱۶} و ابوموسی اشعری در نامه‌ای به عمر نوشت: وقتی تجار مسلمان به سرزمین‌های آن‌ها می‌روند در برخی از این کشورها ۱۰ درصد مالیات اخذ می‌شود. عمر در پاسخ این استاندار چنین نوشت: «شما هم از آن‌ها دریافت کنید مطابق آن چه را که از تجار مسلمان دریافت می‌کنند.»^{۱۷} و مانند این نامه را برای استانداران دیگر مثل عثمان بن حنیف و انس بن مالک هم ارسال کرد. و در واقعه‌ای عمر سؤال کرد: وقتی مال التجاره را به حبشه می‌برید آن‌ها با شما چگونه رفتار می‌کنند؟ گفتند: ۱۰ درصد از اموالی که همراه ماست از ما اخذ می‌کنند. عمر گفت: شما هم از آن‌ها به همان مقدار دریافت کنید (زمانی که مال التجاره به سرزمین اسلامی می‌آورد).

این ۱۰ درصد (عشر به معنی یک دهم) مالیاتی بود که بر تجار کشورهای که با دولت اسلامی معاهده صلح و پیمان همکاری نداشتند، وضع شده بود، و از مال التجاره و سرمایه‌هایی که وارد سرزمین‌های مسلمانان می‌کردند، اخذ می‌شد.

و پایه و اساس آن معامله به مثل و مقابله با نوع عملکرد آن کشورها با تجار مسلمان بود. یعنی نوعی مالیات بود که جنبه‌های سیاسی آن بسیار فراتر از جنبه‌های اقتصادی آن مدنظر قرار گرفته بود.

وقتی عمر ملاحظه کرد برخی کشورها از تجار مسلمان ۱۰ درصد مال التجاره را دریافت می‌کنند تا آن‌ها بتوانند کالاها و سرمایه‌های خود را وارد آن کشورها کنند، سه نوع برخورد می‌توانست در برابر این حرکت انجام دهد، یا با آنان معامله به مثل کند؛ یا این که مثل کشورهای هم‌پیمان، تجار آن‌ها را نیز از هرگونه مالیاتی معاف کند؛ یا اگر مصلحتی برای مسلمانان وجود داشت، مالیاتی را با درصد پایین‌تر بر مال التجاره آن‌ها وضع کند.

ولی بنا بر مصالحی که در آن زمان تشخیص داده شد، معامله به مثل را انتخاب کردند. در نتیجه گفته شد عمر اولین عاشر (مالیات گیرنده) در اسلام بوده است.

بعد از تصمیم در دوران خاصی، ملاحظه کردند که مصالح مسلمانان اقتضا می‌کند برای این که کالاهایی خاص در حجم بیشتری به مدینه و سایر بلاد مسلمانان وارد شود، برای آن کالاهای خاص درصد پایین‌تری از این مالیات اخذ شود. به طور مثال در دوره‌ای از گندم و روغنی که نبطی بر مدینه وارد می‌کردند پنج درصد مالیات گرفته شده «تا این که تجار بیشتری به این کار راغب شده و حجم بالاتری از گندم و روغن به مدینه برسد.»^{۱۸}

برخی از محققان این نوع مالیات را نوعی حقوق گمرکی دانسته و آن را با حقوق گمرکی که امروزه وضع می‌شود مقایسه کرده‌اند و گفته‌اند همان‌طور که حقوق گمرکی براساس نوع کالاها متفاوت است، این مالیات نیز متفاوت بوده است. ولی این شباهت و این اشتراک موجب نمی‌شود که ماهیت این مالیات با ماهیت حقوق

گمرکی یکسان شود.

۱۰ درصدی که عمر وضع کرد براساس و بنایی سیاسی که معامله به مثل باشد وضع شده بود و مقتضای عدالت هم همین بود. بنابراین او می‌توانست احسان کند و در برخی موارد یا حتی تمام موارد، تجار را از این مالیات معاف گرداند. اگر در اعطای معافیت مصلحتی را برای مسلمانان مشاهده می‌کرد، در حالی که تعرفه‌های گمرکی براساس و مبانی خاص اقتصادی وضع می‌شوند که در محل خود بیان شده و این نوشتار مجال پرداختن به آن‌ها را ندارد.

درک ماهیت این مالیات ۱۰ درصدی به علت دو موضوع، مشکل شده است که عبارت‌اند از:

الف) در بیشتر موارد، دریافت و جمع‌آوری این مالیات، بر عهده کارگزاران زکات قرار داده شد. انس، عثمان بن حنیف و ابوموسی اشعری که کارگزاران زکات بودند، مأمور شدند این مالیات را هم اخذ کنند.

و شاید به این علت بوده که نظام جمع‌آوری درآمد‌های عمومی به تازگی در حال شکل گرفتن بوده و هنوز از نظام پیچیده بوروکراسی خبری نبوده است. علاوه بر این که در آن زمان متعارف بوده که کارگزاران، وظایف و مسؤلیت‌های متعددی را همزمان عهده‌دار می‌شدند، به‌ویژه اگر کارهایی مشابه بودند، و پرواضح است که جمع‌آوری زکات و خراج و جزیه و اخذ مالیات‌ها اموری هستند که بسیار به یکدیگر شبیه هستند.

ب) در بیشتر متون تاریخی و روایی که ۱۰ درصد (عشور) مطرح شده همزمان، پنج درصد و دو و نیم درصد هم مطرح شده است که پنج درصد از تجار غیرمسلمانی که تحت حمایت یا داخل کشور اسلامی زندگی می‌کردند، و دو و نیم درصد از تجار مسلمان اخذ می‌شدند. و این که پنج درصد و دو و نیم درصد در کنار ۱۰ درصد آمده موجب شده برخی از محققان به اشتباه افتاده و گمان کنند که چند نرخ و یا چند نوع مالیات وضع شده بود.

ولی واقعیت این است که علمای پیشین به مسأله کاملاً توجه داشته‌اند، و بدون هیچ اشتباهی مطلب را منعکس کرده‌اند، به طور مثال ابویوسف نوشته است: آن چه که از تجار هنگام نقل و انتقال کالاهای تجاری دریافت می‌شد، اگر تاجر مسلمان باشد، دو و نیم درصد بود، و هر آنچه که از مسلمانان به میزان ۱۰ درصد دریافت می‌شد، زکات بود. و ابوعبید چنین می‌نویسد: روش عمر در وضع مالیات این گونه بود که از مسلمانان زکات می‌گرفت و از تجار اهل حرب ۱۰ درصد کامل دریافت می‌کرد، چرا که دولت آن‌ها نیز از تجار مسلمین هنگام تجارت در آن سرزمین‌ها ۱۰ درصد دریافت می‌کردند. و کلیه متونی که از کارگزار مالیاتی عمر بن خطاب یعنی زیاد بن حدیر نقل شده‌اند، تأکید دارند بر این که: «هرگز از مسلمان یا از کسی که هم‌پیمان مسلمانان است مالیات ۱۰ درصدی اخذ نکردیم.» پس کسانی که ۱۰ درصد مالیات می‌پرداختند چه کسانی بودند؟ گفت: تاجران اهل حرب آن چنان که آن‌ها در کشورشان از تجار ما ۱۰ درصد دریافت می‌کردند. از ویژگی‌های زکات این است که برای پرداخت آن حتماً باید سال تمام شود، و مال نیز به حد نصاب خاص خود برسد، و هزینه‌ها و بدهی‌های مربوط به تحصیل مال نیز باید از آن کسر شوند، همهٔ این‌ها قابل انطباق بر آن دو و نیم درصدی که از تجار

مسلمان اخذ می‌شد، هستند.

ولی آن پنج درصدی که از اهل ذمه دریافت می‌شد، براساس قرارداد (صلح) منعقد بین عمر و آن‌ها بود که توافق کرده بودند یا دو برابر زکات مسلمانان به طور سالانه پرداخت کنند یا پنج درصد در نقل و انتقال تجاری بپردازند.

در نتیجه هر زکاتی که بر مسلمانان واجب بود، در موارد مشابه غیرمسلمانان باید دو برابر آن می‌پرداختند. ابوعبید چنین می‌نویسد: "یکی از مشکلات این دریافت‌ها وجوهی بود که از اهل ذمه دریافت می‌شدند، و من تحقیق کردم دیدم آن‌ها براساس صلح و قراردادی که داشته‌اند آن وجوه را می‌پرداختند." و سپس اضافه کرده "مالیاتی هم که از تجار اهل ذمه دریافت می‌شد براساس همان قرارداد بود."

بالاخره اخذ زکات تجارت از مسلمانان (به میزان دو و نیم درصد) هنگام انتقال کالای تجاری از شهری به شهر دیگر، و اخذ مالیات مورد توافق از اهل ذمه (به میزان پنج درصد) وقتی که مسلمانان بین شهرهای مختلف کالای تجاری را نقل و انتقال می‌دادند هیچ مشابهتی با حقوق گمرکی که امروزه دریافت می‌شوند ندارد. چرا که این دو و نیم درصد و پنج درصد، در طول یک سال تنها یک بار اخذ می‌شدند و از طرفی از نقل و انتقال کالای تجاری در داخل کشور اسلامی دریافت می‌شدند، نه هنگام واردات از خارج کشور اسلامی.

۵. پرداخت‌های عمومی (پرداخت‌های انتقالی) در دوران راشدین، تمامی مسلمین را در اقصی نقاط جهان و تمام اقشار و صنوف مختلف را در بر می‌گرفت، آثار اقتصادی این پرداخت‌ها در بهبود وضع معیشتی و ایجاد رفاه عمومی کاملاً مشهود شد.

تمامی مورخان از وفور ثروت‌های چشم‌گیر در شهر مدینه و سایر نواحی حکومت اسلامی سخن گفته‌اند. اما آن چه در این رابطه به بحث ما از درآمدهای عمومی، ارتباط پیدا می‌کند، این است که، در اثر این رفاه

عمومی و رشد

اقتصادی برای

اولین بار زکات

جمع‌آوری شده، از

منطقه‌ای به منطقه

دیگر منتقل شد. در این

دوره بود که زکات یمن از

نیازهای آن سرزمین

بیشتر شد بنابراین

معاذبن جبل که کارگزار عمر در یمن بود، این زکات را به مدینه فرستاد، و عمر به خاطر این کار ایشان را توبیخ کرده و گفت: شما را برای جمع‌آوری زکات و دریافت جزیه به یمن نفرستاده‌ام، بلکه شما را فرستاده‌ام تا از اغنیا گرفته به فقرا همان سرزمین توزیع کنی و معاذ گفت: اگر کسی حاضر می‌شد آن زکات‌ها را دریافت کند هرگز برای تو ارسال نمی‌کردم.

سال بعد نیمی از زکات و در سال سوم، تمام زکات یمن را به مدینه فرستاد و عمر نیز همان سخنان را مطرح کرد. و معاذ گفت هیچ شخصی که مقداری از زکات را دریافت کند نیافتیم.^{۱۹} در متون موجود تاریخی و روایی سندی که دلالت کند بر نقل و انتقال زکات از شهری به شهر دیگر، پیش از حکومت عمر، وجود ندارد.

و این قضیه تاریخی هم معروف است که در دوران خشک سالی و قحطی عمر کاروان‌های غذا و لباس از اموال حجازیان، ترتیب داده و برای مردم یمن و شام ارسال کرد. و بعید نیست تمامی آن‌ها یا لاقفل بخشی از آن‌ها از زکات یا فیشی بوده است.

زیرا قحطی و گرسنگی در یک منطقه دلیلی کافی است برای نقل و انتقال زکات از ناحیه‌ای که جمع‌آوری شده به ناحیه‌ای که قحطی زده است، هر چند در محل جمع‌آوری نیز به آن نیاز باشد.

۶. همچنین در سالی که قحطی و خشک سالی به وجود آمد، عمر جمع‌آوری و اخذ زکات را یک سال به تأخیر انداخت. در سال قحطی عمر کارگزاران را برای اخذ زکات به مدینه و اطراف آن نفرستاد، و سال بعد که شد، به معیار دو برابر زکات گرفت. از طرفی در داستان پیامبر و عمویش عباس معلوم شد که دولت می‌تواند زکات را زودتر از موعدش نیز به عنوان قرض دریافت کند. حال این جا هم شاهدیم به خاطر تحمیل نکردن بار اضافی بر مسلمانان دولت می‌تواند دریافت زکات را تأخیر بیاورد.

در این دوران مبنای وضع نکردن مالیاتی به جز زکات مشهود است و عملکرد دولت اسلامی در این دوران تأکید بیشتری بر این نکته نشان می‌دهد.

ابوعبید در صفحات ۵۳۷ - ۵۲۸ از کتاب خود، دفاعیه‌ای محکم از عملکرد عمر راجع به مالیات‌ها به این مضمون ارائه داده است، عمر ۱۰ درصد مالیات بر بازرگانان اهل حرب برای ارائه



کالاهای شان در سرزمین‌های اسلامی براساس معامله به مثل و اقدام متقابل وضع کرد، در ادامه برای این که نظریه ابن شهاب را در مورد دریافت ۱۰ درصد عمر از اهل ذمه مبنی بر استمرار عملکرد زمان جاهلیت رد کند، تأکید می‌کند که دلیل اخذ مالیات از اهل ذمه، قراردادی بود که عمر با آن‌ها منعقد کرده بود، و این کار با روحیه و عملکرد عمر سازگارتر است تا تأیید عملی که در جاهلیت بوده و استمرار آن.

وقتی می‌بینیم اهل ذمه از پرداخت مالیات معاف بودند حتماً مسلمانان هم از پرداخت هر نوع مالیات معاف بودند. چرا که دولت اساساً نیازی به وضع مالیات نمی‌دید چون که در آن دوران درآمدهای غیرمالیاتی دولت بسیار چشم‌گیر بوده است و از طرفی هزینه‌های عمومی دولت نیز نسبت به درآمدها چندان معنی‌دار نبوده است.

۷. آخرین نکته‌ای که در دوره راشدین قابل ملاحظه است رغبت شدید خلفای راشد بر سرعت توزیع درآمدهای عمومی و جلوگیری از انباشت و تراکم آن در خزانه است. ابو عبید روایت می‌کند که علی (ع) به بیت‌المال (محل نگاه‌داری اموال عمومی) داخل شدند و فرمودند: «اقتاب غروب نمی‌کند در حالی که حتی یک درهم در تو باقی باشد، سپس به مردی از بنی‌سعد دستور داد و ایشان هر آن چه را در بیت‌المال بود توزیع کردند و قبل از غروب چیزی در بیت‌المال باقی نماند.»^{۲۰} همچنین روایت شده علی (ع) در سال سه بار پرداخت‌های عمومی را انجام دادند، بعد که از اصفهان اموالی رسید فرمودند: «آماده شوید برای پرداخت چهارم، چرا که من خزانه‌دار شما نیستم، و آن کالاها را تقسیم فرمودند، برخی از مردم گرفتند و برخی نیز از گرفتن آن‌ها خودداری کردند.

فصل سوم

درآمدهای عمومی بعد از دوران راشدین

بعد از دوران راشدین تحولات مهمی روی دادند، که می‌توانستند ماهیت درآمدهای عمومی را تحت تأثیر قرار دهند، اهم آن تحولات، استقرار و ثبات نسبی دولت و محدوده جغرافیایی آن بود، چرا که به جز حرکت جدیدی که در عهد ولید بن عبدالملک منجر به فتوحات تازه‌ای شد، مرزهای خارجی عموماً ثابت بودند، همان‌طور که، به سبب وسعت سرزمین‌ها و کثرت سپاهیان و جنگجویان بیشتر غنائم در دوران اموی به مرکز دولت اسلامی نمی‌رسید، و بین سربازان سرزمین‌هایی چون بصره، کوفه، فسطاس، و برقه که در آن پیروزی‌ها نقش اصلی داشتند تقسیم می‌شد، در عهد راشدین هم عمل می‌شد.

رشد اقتصادی قابل ملاحظه و معنی‌داری که در این دوران مشاهده شد، دلایل بسیاری داشت و مهمترین آن توزیع ثروت‌های انباشته شده در دست متفندان رومی و ایرانی پیش از پیروزی بود، البته این جریان توزیع مجدد در عهد راشدین آغاز شده بود و در این دوران آثارش ظاهر شد، و دلیل مهم دیگر، استقرار امنیت داخلی است به‌ویژه در قیاس با دوران قبلی که همراه با جنگ و کشورگشایی و ناآرامی بود، و دلیل بعدی توجه و عنایتی بود که خلفای اموی و اولین خلفای عباسی، نسبت به امر زراعت و آبیاری داشتند. علاوه بر این، اسلام بین قومیت‌های مختلف سرزمین‌های مفتوحه گسترش یافت، طوری که پس از قرن اول هجری بیشتر قریب به اتفاق اقوام و ملل

سرزمین‌های آزاد شده، به اسلام گرویده بودند، و این مطلب تأثیر فوق‌العاده‌ای در فعال شدن مجدد درآمدهای عمومی داشت. اختلافات سیاسی داخلی در اواخر عهد راشدین و اوایل عهد اموی، پرداخت هزینه‌های عمومی را در حجم وسیعی می‌طلبید به‌گونه‌ای که درآمدهای عمومی را کاملاً تحت فشار قرار داده بود.

علاوه بر این‌ها، تغییر روش حکومت بعد از دوران راشدین، و حرکت به سمت و سوی نوع حکومت‌های پادشاهی و اشرافی، که هزینه‌های بسیار بالای حکومتی را می‌طلبید و تکیه بر تعصب قومی و قبیله‌ای که خود هزینه‌های سنگینی را بر بخش عمومی برای جلب رضایت قوم و قبیله تحمیل می‌کرد درآمدهای عمومی را تحت تأثیر قرار دادند.

در این جاسی می‌کنم مهمترین سرفصل‌ها را راجع به درآمدهای عمومی دولت اسلامی در عهد بعد از خلفای راشدین خلاصه‌وار به این شرح بیان کنم:

۱. از آن‌جا که مسلمان شدن شهروندان رشد چشم‌گیری یافت، جزیه دریافتی کاهش معنی‌داری پیدا کرد. به‌گونه‌ای که خلفای اموی تصمیم گرفتند این تازه مسلمانان را از جزیه معاف نکنند. و این تصمیم تا زمان عمر بن عبدالعزیز ادامه یافت. با حاکمیت عمر بن عبدالعزیز، و با بخش‌نامه‌ای که ایشان به سرزمین‌های تحت حکومت خویش در کوفه، مصر، خراسان و... نوشتند: «خداوندی که حمد و ثنایش بی‌شمار است حضرت رسول (ص) را مبعوث ساخت تا مردم را به اسلام دعوت کند، و مبعوث نساخت تا از مردم اموال جمع‌آوری کند، پس هر یک از اهل ملل و مذاهب مسلمان شود، تنها باید زکات بردارد و جزیه بر او واجب نیست.»^{۲۱} (این بند از درآمدهای عمومی را حذف کردند.)

۲. در این دوران خلفای اموی انواع و اقسام مالیات‌های جدیدی که تا آن زمان ناشناخته بودند وضع کردند تا درآمدهای عمومی را افزایش دهند، و علت این امر جهش شدید هزینه‌های بخش عمومی بود. و حتی برخی از این مالیات‌ها به شکل مالیات‌های دوران جاهلی پیش از اسلام بودند، مثل هدایای نوروزی و هدایای مهرجان (مهرگان)، که پادشاهان ایران در این دو زمان که اول سال و نیمه سال بود، دریافت می‌کردند. و نمونه دیگر مکوسی که پادشاهان غرب و عجم قبل از اسلام دریافت می‌کردند.

ولی برای بعضی از مالیات‌ها نیز اسامی جدیدی اختراع کرده بودند مثل مالیات‌های فدییه یا نوبه یا کارمزد سکه‌سازان، یا قیمت کاغذ، یا اجرت کاروانسراها یا اجرت خانه‌ها و مالیات در اهم از دواج.

برخی از این مالیات‌ها هم مربوط به دریافت وجوهی بود که در برابر خدمات خاص دولتی دریافت می‌شد، و یا قیمت آن خدمات بود، نه مالیات به معنی اصطلاحی امروزی آن.

هر چه بود و از هر نوعی که بود، عمر بن عبدالعزیز آن‌ها را ظالمانه تلقی کرد، که مردم مجبور به پرداخت آن‌ها شده‌اند، و برای دولت اسلامی وضع آن‌ها جایز نیست بنابراین در دوران حکومت خود تمام آن‌ها را ملغی کرد.

به یکی از کارگزارانش به نام عدی بن اریطه چنین نوشت: «مردم را از پرداخت فدییه، مائده و مکس، که مکس نیست بلکه بخش است، همان بخشی که خداوند درباره‌اش در قرآن کریم فرموده است: (ولا

تبخسوا الناس اشیائهم و لا تعثوا فی الارض مفسدین. ۲۲) معاف کن و اگر کسی زکات آورد، از او قبول کن. ۲۳.

همچنین نامه‌ای به عبدالحمید، استاندارش در کوفه نوشت: «از مردم خراج مگیر مگر به مقدار هفت کیلو... و مالیات‌های سکه سازان، مالیات نوروژ، مالیات مهرگان، مالیات صحف (پول کاغذها) مالیات کاروانسراها و خانه‌ها و مالیات دراهم نکاح... را از مردم نگیر.» ۲۴ در ادامه ابوعبید می‌گوید عبدالعزیز به یکی از کارگزارانش دستور داد محلی را که در شهر فوج به نام بیت‌المکس (محل جمع‌آوری مکوس) نامیده می‌شد را منهدم کند.

۳. همچنین در این دوران درآمدهای عمومی از املاک عمومی گسترش یافت، قطاع‌های عام اقتصادی اهمیت خاصی یافتند، و اصطلاح مستغلات در این دوران پدیدار شد، که عبارت بود از زمین‌ها و ساختمان‌هایی که در این زمین‌ها احداث می‌شدند، مثل دکان‌ها و آسیاب‌هایی که تحت تملک دولت قرار داشت.

اهمیت و اندازه آن‌ها به حدی رسیده بود که دیوان خاصی (وزارتخانه خاصی) در دوران ولیدبن عبدالملک که دیوان المستغلات نامیده می‌شد، به رتق و فتق امور مربوط به آن می‌پرداخت.

بهتر است اضافه کنیم بر آن‌ها املاک بسیار زیادی را که خلفا برای خودشان تخصیص می‌دادند. چرا که در دوران اموی جوری عمل شده (برای اولین بار در حکومت اسلامی) که تفاوتی بین اموال خصوصی خلفا و اموال عمومی ملاحظه نمی‌شد. ۲۵، برخلاف آن چه که در عهد راشدین بود. زمین‌های تخصیصی معاویه بن ابی سفیان در حجاز، شام، عراق و فلسطین گسترده شده بود به ویژه پس از عمران و آبادی زمین‌های وسیع و چشم‌گیری از دشتهای حاصلخیز عراق میان کوفه و بصره، که بسیار پر آب و پرارزش بودند، طوری که فقط درآمد حاصل از این زمین‌ها به پنج میلیون درهم می‌رسید. ۲۶.

۴. همچنین در این دوران بود که خودیاری و کمک‌های بلاعوض، به عنوان یکی از بندهای درآمدهای عمومی از بین می‌رود و همچنین بند قرض عمومی نیز حذف می‌شود. شاید اصلی‌ترین دلیل این حذف‌ها فراوانی درآمدهای عمومی و بی‌نیازی از خودیاری و قرض باشد.

در همین ارتباط است که برخی فتاوی صادر شدند راجع به قرض گرفتن بخش عمومی و همچنین ایجاد وظایف مالی برای مردم (وضع انواع مالیات‌ها). ماوردی نقل می‌کند اگر قرض گرفتن برای بیت‌المال برای کارهایی چون تدارک سپاه و پرداخت قیمت ادوات جنگی باشد، و ولی امر احساس کند، اگر الان این هزینه‌ها صورت نگیرند، بعدها امکان آن نیست و مشکلات جدی برای دولت پیش می‌آید، این استقرض جایز است. ۲۷. و از شافعی نقل شده است که: جایز نیست حاکم اسلامی چیزی را در بیت‌المال ذخیره‌سازی کند، «چرا که موارد نیازی که پیش می‌آید بر مردم واجب است آن‌ها را تأمین مالی کنند.» ۲۸ یعنی حاکم در حالت بروز نیاز می‌تواند برای تأمین هزینه‌های آن مالیات وضع کند.

سپس ماوردی اضافه می‌کند اگر خزانه دولت اسلامی نیازمند وجوهی باشد، برای تأمین هزینه‌هایی که اگر ولی‌امر مسلمین آن هزینه‌ها را انجام نهد، ضرر آن متوجه عامه مسلمانان می‌شود، بر تمامی آن‌ها واجب کفایی است آن وجوه را تأمین کنند، پس اگر

گروهی اقدام کردند و به میزان کافی پرداخت کردند و هزینه‌ها پوشش یافت بر باقی‌مانده مسلمانان هم چیزی واجب نیست، مثل خود جهاد با دشمن. ۲۹ و این سخن هم به آن معنی است که وضع مالیات برای پوشش دادن این هزینه‌ها که به مصالح همه مسلمانان مربوط است، اگر در بیت‌المال به اندازه کافی مالی وجود نداشته باشد، بدون اشکال است.

۵. آخرین نکته این که به سبب عنایت و توجه کافی به زراعت و آبیاری و توسعه آن‌ها، درآمدهای ناشی از خراج بسیار افزایش یافتند. همچنین زکات نیز رشد چشم‌گیری پیدا کرد. طوری که در زمان حکومت عمر بن عبدالعزیز بنا بر روایات متعدد، زکات از نیازمندی‌های آن زمان فزونی گرفت.

فصل چهارم

نگاه مقایسه‌ای به ویژگی‌های امروزی درآمدهای عمومی دولت در صدر اسلام

برای کشف الگوی تئوریک درآمدهای عمومی در نظام اسلامی و ترسیم ساختار آن، داشتن درک صحیح از درآمدهای عمومی دولت در صدر اسلام ضروری است. به همین دلیل مطالبی که در سه فصل گذشته آوردیم در مضمون ارائه شده در این فصل نقش اساسی دارند. و اساسی‌ترین فرضیه این فصل این است که، نظام مالی اسلامی هم مانند سایر جوانب آن، باید بر اساس مبادی و مبانی خاص اسلامی و آن چه که به روشنی در قرآن و سنت آمده است بنیاد شود، و بهترین منبعی که ما را در درک صحیح از قرآن و سنت کمک می‌کند، برداشت صحابه و چگونگی عملکرد آن‌ها در مواجهه با اصول و مبادی مطرح در این منابع است، و تمام آموزه‌هایی که نتیجه افکار و فرهنگ‌هایی خارج از حیطه قرآن و سنت باشد، باید با معیارهایی که از قرآن و سنت و چگونگی فهم قرآن و سنت توسط صحابه، به دست می‌آیند، تطبیق داده شوند، و هر آموزه‌ای که با این معیارها منافات داشت کنار گذاشته شود و هر آن چه که منافاتی پیدا نکرد، مورد عمل قرار گیرد. اگر چه به لحاظ تئوریک هیچ یک از محققان اقتصاد اسلامی، که در زمینه نظام مالی اسلام مطالعاتی داشته‌اند، مخالفتی با این مطالب ندارند، ولی در عمل مشاهده می‌شود در برخی موارد این ایده اساسی به فراموشی سپرده شده و مباحث در مسیر دیگری قرار گرفته‌اند، به همین دلیل تکرار و تأکید روی این مبنا و اساس خالی از فایده نیست. با دقت نظر و تمرکز کافی روی مباحثی که در این نوشتار آمد، راجع به اهم سرفصل‌های درآمدهای عمومی در عهد پیامبر اسلام (ص) و در عهد خلفای راشدین، و آن چه که در دوران پس از صدر اول روی داد، می‌توان به سرفصل‌های اساسی و اصول مهم درآمدهای عمومی در نظام اسلامی به این شرح دست یافت:

درآمدهای بخش عمومی

بحث درآمدهای بخش عمومی شامل سه نکته است.

۱. ریشه این درآمدها، مالکیت عمومی است و گسترش بخش عمومی در اقتصاد رابطه مستقیم با مالکیت عمومی دارد.
۲. تولیدات بخش عمومی، با قیمت‌های بازار عرضه شوند، یا این که بدون در نظر گرفتن عرضه و تقاضا و خارج از ضوابط بازار آزاد

تعیین شوند. و آیمی توان با ایجاد تغییراتی در قیمت کالاها، عمومی، از آن‌ها به عنوان ابزار سیاست‌های مالی برای تحقق اهداف اقتصادی بهره گرفت؟

۳. انعطاف‌پذیری درآمدهای بخش عمومی، از نظر تغییرات در حجم، و چگونگی تحصیل آن‌ها از یک سو، و در نحوه هزینه کردن این درآمدها از دیگر سوی.

الف) مالکیت عمومی و بخش عمومی اقتصاد:

ماهیت مالکیت در اسلام گسترش قابل ملاحظه‌ای در درآمدهای غیرمالیاتی دولت به وجود می‌آورد. نظام مالکیت در شریعت اسلامی براساس پذیرش و حمایت از مالکیت خصوصی در موارد آن و پذیرش و حمایت مالکیت عمومی در موارد خود، بنا شده است، که نوعی ارتباط و تعامل بین مالکیت خصوصی و مالکیت عمومی ایجاد کرده است.

در نظام اسلامی، دولت متحصراً مالکیت بخش وسیعی از ثروت‌های اقتصادی سرزمین‌ها را داراست. املاک عمومی سرزمین‌هایی که تاکنون در چرخه تولید اقتصادی به کار گرفته نشده‌اند، معادن، سرچشمه آب‌های وسیع مثل آبشارها و آبریزگاه‌های قابل ملاحظه را در بر می‌گیرد.

از طرفی مسؤلیت تأمین خدمات عمومی، مثل احداث راه‌ها، تأمین آب آشامیدنی و سایر مصالح عمومی، و مسؤلیت بهره‌برداری از اموال بخش عمومی برای مصالح عموم، تمام این‌ها موجب می‌شوند حجم بخش عمومی و حجم مالکیت عمومی بسیار بزرگتر از آن‌چه که در نظام‌های سرمایه‌داری مشاهده می‌شود، باشد.

به این عوامل، آن‌چه که در فصل اول و دوم اشاره کردیم افزوده می‌گردد که یکی از اساسی‌ترین سیاست‌های مالی اسلامی در عهد پیامبر (ص) و عهد راشدین، ایجاد یک منشا درآمد غیرمالیاتی و دائمی به عنوان پشتوانه اقتصادی مسلمین بود، و ملاحظه کردیم که وسیع‌ترین زمین‌های زراعی در بیشتر سرزمین‌های اسلامی در خاورمیانه، وسط و جنوب آسیا، زمین‌های خراجی بودند که در مالکیت عموم مسلمانان قرار داشت، و این یک حقیقت تاریخی است، البته در میان آن زمین‌ها، گاهی زمین‌هایی یافت می‌شدند که مالیات به دولت اسلامی پرداخت می‌کردند (یعنی زمینی خراجی نبودند) چرا که یا صاحبان آن‌ها بدون جنگ و لشگرکشی و با قرارداد و صلح آن‌ها را واگذار کردند، یا زمین‌هایی که به وسیله احیا در طی قرون گذشته به ملکیت درآمده بود و از آب‌های خراجی سیراب نمی‌شدند.

و پس از اختراع روش‌های گوناگون برای حفظ انواع دارایی‌ها و ثروت‌های سرمایه‌ای، به وسیله هزینه کردن بخشی از درآمد حاصل از آن دارایی برای جبران مقدار مستهلک از آن سرمایه، دیگر شکل‌گیری سرمایه‌های ثابت برای بخش عمومی منحصر در زمین‌های کشاورزی باقی نماند بلکه ممکن بود که انواع سرمایه‌ها به ویژه سرمایه‌های نقدی (نقدینگی) به عنوان سرمایه‌های ثابت در خزانه بخش عمومی شکل بگیرند.

تنها یک نکته باید مورد توجه قرار گیرد و آن این‌که ریشه‌های اصلی بخش عمومی عبارت‌اند از:

۱. نظام مالکیت در اسلام براساس تعیین روشن و شفاف حد و مرزهای مالکیت عمومی و مالکیت خصوصی شکل گرفته و انواعی از

دارایی‌هایی که ماهیت دائمی دارند را به طور کامل در مالکیت عمومی قرار داده است.

۲. درآمدهای این دارایی‌ها و املاک در فعالیت‌های سودده اقتصادی به کار گرفته و عواید آن به خزانه عمومی واریز می‌شود.

۳. سودها و منافع حاصل از غنایم جنگی، جزیه، مالیاتی که تجار اهل حرب می‌دهند، یا قرض‌هایی که از بخش خصوصی گرفته می‌شود، برای ایجاد فرصت برای فعالیت‌های اقتصادی سودده که برای خزانه عمومی درآمدزا باشند، به کار گرفته می‌شوند.

روشن است که مصادره تمام یا جزیی از ثروت‌های بخش خصوصی - که در اسلام اکیداً ممنوع و حرام دانسته شده - به عنوان یکی از منابع درآمدهای بخش عمومی به حساب نمی‌آید، همان‌گونه که در عهد پیامبر (ص) و خلفای راشدین برای خرید این زمین‌ها و تشکیل این سرمایه‌های ثابت ایجاد زمینه فعالیت‌های اقتصادی در بخش عمومی اقدام به وضع مالیات و گرفتن ذخایر و ثروت‌های بخش خصوصی نشد.

پرواضح است که تکیه نکردن بخش عمومی بر اخذ مالیات و مصادره اموال، از اهمیت آن در اقتصاد اسلامی نمی‌کاهد، چرا که آن املاکی که به بخش عمومی اختصاص یافته موجب شد تا فعالیت‌های اقتصادی مهم در هر جامعه‌ای را به بخش عمومی واگذار شده و مسؤلیت سنگین ایجاد عمران و آبادی در این املاک و ثروت‌ها و به دست آوردن درآمدهای باثبات و مستمر از آن‌ها برای تأمین مالی خزانه عمومی دولت اسلامی و ایجاد رشد و توسعه مطلوب به کمک آن‌ها، به عهده این بخش گذاشته شده است.

ب) تعیین قیمت برای محصولات بخش عمومی

این امکان برای دولت اسلامی پیش‌بینی شده که قیمت محصولات بخش عمومی را آن‌طور که مناسب می‌بیند، در راستای تحقق اهداف اقتصادی که براساس مصالح عموم مسلمین معین شده‌اند، تعیین کند. و حتی می‌تواند برای کالاها و خدمات تولیدی این بخش قیمت‌های مختلف (نظام چنددرجی) تعیین کند، براساس نوع کالا و خدمت یا براساس گروه‌های مصرف‌کننده یا براساس مناطق و نواحی عرضه این کالاها و خدمات، مانند یک ابزار سیاست مالی برای تحقق اهداف اقتصادی و معین.

ولی لازم است برخی ملاحظات را مدنظر داشته باشیم که اهم آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. از آن‌جا که ریشه منابع درآمدهای عمومی گاهی در حمی، زمین‌های موات، و زمین‌های عموم مسلمین است، دولت حق ندارد ثروتمندان و اغنیاء را برای بهره‌برداری از برخی مزایای آن‌ها مختص کرده و فقرا را محروم کند، گرچه عکس این مطلب بالامانع است. در نتیجه روش پمپاژ درآمد از بخش‌های ضعیف اقتصادی (مثل کشاورزی و دامداری) به بخش‌های غنی اقتصادی (مثل صنعت) به کمک قوانین مالیاتی و قیمت‌گذاری برای محصولات این بخش‌ها و سایر سیاست‌های اقتصادی، که در نظام سرمایه‌داری اعمال می‌شود، در اقتصاد اسلامی به شدت زیر سؤال می‌روند. (به ویژه تخصیص یارانه برای بخش‌های غنی اقتصاد).

۲. بیشتر خدماتی که در نظام‌های اقتصادی، سوسیالیسم و

مارکسیسم مجانی ارائه می‌شدند، در نظام اقتصادی اسلام، مجانی نیستند. آموزش و بهداشت، جزو وظایف دولت اسلامی است به شرط این‌که درآمدهای بخش عمومی برای تأمین آن‌ها به حد کفایت موجود باشد. و در غیر این صورت، مسوولیت آموزش فرزندان به عهده پدران بوده و تأمین خدمات بهداشتی و درمانی نیز طبق تفصیل و توضیحی که در فقه اسلامی مشخص شده است بر عهده سرپرست خانوار است.

وقتی می‌بینیم در اسلام، تأمین حد کفاف برای فقرا از درآمدهای ناشی از زکات، مقرر شده است، ولی اگر مقدار زکات جمع‌آوری شده کمتر از تأمین حد کفاف فقرا باشد، تأمین حداقل‌های ضروری معیشت فقرا بر عهده ثروتمندان است.

نتیجه این‌که، ممکن است ارائه خدمات بهداشتی و آموزشی برای اغنیا مجانی نباشد. ولی در مورد فقرا به منظور تأمین اهداف اقتصادی اجتماعی می‌توان هزینه‌های آموزشی و بهداشتی را از صندوق زکات تأمین کرد، یا این‌که دولت خدمات آموزشی و بهداشتی را برای فقرا به صورت رایگان یا با نرخ‌های یارانه‌ای عرضه کند.

۳. اگر درآمدهای بخش عمومی به قدر کافی موجود باشد، عرضه خدمات عمومی مثل تهیه راه‌ها، نهرهای آب، مساجد و حفظ و نگهداری آن‌ها، از وظایف دولت است. ولی اگر درآمدهای بخش عمومی در این رابطه کافی نباشد دولت می‌تواند، (با هدف تأمین مالی عرضه این خدمات) تعرفه‌هایی عادلانه برای استفاده‌کنندگان از برخی از این خدمات وضع کند.

۴. بعضی از دارایی‌های عام در فقه اسلامی به عنوان ملک عامه مسلمانان شناخته شده، به ویژه چند موردی که در حدیث آمده است، الکلا، الماء، النار، والملح (و در حدیثی آمده ملح مأرب)، این‌ها به گونه‌ای هستند که «هرکسی دسترسی پیدا کرد می‌تواند از آن‌ها استفاده کند.» و «همه مردم در مورد آن‌ها حق برابر و یکسان دارند.» و بسیار مشکل است که بر چنین کالاهای عمومی، قیمتی بیشتر از قیمت تمام شده آن‌ها (هزینه تولید و تحصیل) وضع شود، یعنی اگر وضع منطقه‌ای و فرهنگی به گونه‌ای شود که برای استخراج آب یا هیزم یا نمک مثلاً سرمایه‌گذاری وسیع (مثل تصفیه خانه و فن آوری خاص برای جمع‌آوری، آماده‌سازی، و توزیع) لازم داشته باشد، چون گفته شده هر کسی حق استفاده دارد و همه نسبت به مالکیت و حق بهره‌برداری مساوی‌اند، سرمایه‌گذار نمی‌تواند، بیش از هزینه تمام شده را از مصرف‌کنندگان دریافت کند.

گرچه حکم نهایی فقهی در این مورد باید از طرف فقهای جامع‌الشرایط و با اجتهاد کامل، صادر شود و مانند من در این مورد فتوایی صادر نمی‌کند.

ج) انعطاف‌پذیری خراج در بخش عمومی:

نکته آخر این‌که خراج (خراج بخش عمومی اقتصاد) درآمدی مالی است که برخلاف زکات انعطاف‌پذیری بالایی دارد. بنابراین دولت اسلامی می‌تواند نخست، بنابر شرایط مختلف اقتصادی (از لحاظ رکود و تورم) مقدار آن را افزایش یا کاهش دهد، دوم، راه‌ها و روش‌های اخذ آن و شرایط تعلق آن را تغییر دهد. در یک دوره، عمر خراج معین را بر هر مقدار از زمین‌ها وضع کرد،

ابویوسف می‌گوید این روش که درصد خاصی از محصول گرفته شود و مرتبط با مساحت زمین کشاورزی باشد این درصدها، روش بسیار مناسبی است وی می‌گوید: «هیچ کاری تا این اندازه برای بیت‌المال وفور و زیادی و برای خراج پردازان راحتی و آسودگی ایجاد نمی‌کند که این درصد پایین خراج که رضایت سلطان را فراهم کرده و راحتی و رفاه پرداخت‌کننده را هم تأمین کرده است.»^{۳۰}

و بالاخره دولت اسلامی می‌تواند خراج جمع‌آوری شده را برای تحقق هر یک از مصالح عمومی امت اسلامی یا جامعه و گروهی از آن امت هزینه کند. و حال آن‌که زکات را فقط در موارد هشت‌گانه معین می‌تواند مصرف کند.^{۳۱}

۵. مالیات‌ها

زکات به عنوان پایه اصلی نظام مالی در اسلام، تنها واجبی است که بر مال تعلق گرفته به لحاظ این‌که آن مال و دارایی تحت تملک درآمده است.

البته این سخن به آن معنی نیست که واجبات مالی دیگری وجود ندارند بلکه به این معنی است که سایر واجبات مالی بر مال واجب نشده یا بر انسان به لحاظ غنی بودنش (یعنی مالک شدن او بر حد نصاب) وضع نشده است.

به طور مثال، نفقه خانواده، پذیرایی ابتدایی از میهمان، تأمین نیازهای اولیه فقیر و مسکین، جزیه‌ای که بر اهل ذمه واجب است، ۱۰ درصدی که تجار باید بپردازند، و سایر واجبات مالی که در نظام اسلامی تعریف شده‌اند، هر کدام به سبب خاصی واجب شده است مثل احتیاج خانواده، یا آمدن میهمان، یا نیاز فقیر و مسکین و تحت حمایت دولت اسلامی قرار گرفتن در اثر صلح یا جنگ و وارد کردن کالای اهل حرب به شهرهای مسلمانان و سایر اسباب و علل. و در مورد آن‌ها وجود مال شرط است نه علت مثل حج که به دلیل مسلمان بودن واجب می‌شود بر افراد ولی از شرایط وجوب آن توانایی مالی و امنیت مسیر است.

این مطلب به این معنی است که در نظام مالی اسلام، پذیرفته نیست که بخشی از دارایی اغنیا، به آن علت که غنی هستند از آن‌ها گرفته شود فرقی نمی‌کند، این دریافت کاملاً اجباری باشد و تحت عنوان غصب و مصادره صورت پذیرد یا نیمه اجباری باشد و به نام مالیات بر دارایی غنی به سبب این‌که مالک دارایی است، تعلق بگیرد. و در سه فصل اولیه کتاب اشاره کردیم که دولت اسلامی در صدر اسلام مالیاتی بر مردم وضع نکرد، و مالیات‌هایی که بعد از عهد راشدین وضع شدند از دیدگاه علمای اسلامی ظالمانه و غیرشرعی تلقی شدند، و پنجمین خلیفه راشدین عمر بن عبدالعزیز دستور لغو آن‌ها را صادر کرد.

از طرفی، نظام‌های اقتصادی و مالی معاصر از وضع مالیات برای دستیابی به اهداف متعددی که مهمترین آن‌ها، پوشش دادن به هزینه‌های عمومی که در راستای تولید کالاهای عمومی است، سود می‌جویند. و این امر بخش بزرگی از اثر تخصیص مالیات‌ها را تشکیل می‌دهد چرا که در ارتباط با تخصیص درآمدهای اقتصادی برای تولید کالاهای عمومی و کالاهای خصوصی است. زیرا مالیات‌ها اثر تخصیصی دیگری در بین انواع کالاهای بخش خصوصی نیز دارند. اما اهداف دیگر وضع مالیات عبارت‌اند از اهداف توزیعی، ایجاد ثبات،

تقاضا را به اندازه لازم کاهش دهد مانند حالت خاصی که در آیه پنجم از سوره نسا آمده است: مجاز است مقداری از اموال سفها را در اختیار آنان قرار داد.^{۳۲}

۲. آن عده از فقها که وضع مالیات را جائز دانسته‌اند، آن را به ضرورت (حالت اضطرار) مربوط می‌کنند. و تفسیرشان از این که در صدر اسلام مالیاتی وضع نشده این است که در آن دوران درآمدهای بسیار زیادی برای دولت وجود داشته که این اضطرار را از بین می‌برده است. نتیجه این نوع نگاه به مالیات دو مطلب مهم است که عبارت‌اند از:

الف) وضع مالیات به عنوان آخرین ردیف در جدول درآمدهای عمومی در نظام مالی اسلامی قرار می‌گیرد، پیش از آن ردیف‌های فراوانی وجود دارند، که مهم‌ترین آن‌ها، خراج بخش عمومی، جمع‌آوری و توزیع زکات با توجه به این که برای مستحقان زکات کافی نباشد، فروش کالاها و خدمات عمومی به مشتریان و یا به استفاده‌کنندگان آن‌ها با قیمت‌های مناسب، سهام کردن بخش خصوصی در تأمین مالی هزینه‌های عمومی در قالب عقود مشارکت و مضاربه شرعی، به‌ویژه در مواردی که زمینه رشد و توسعه را به وجود می‌آورد، وام‌گیری عمومی به صورت اختیاری یا اجباری، و کمک‌های داوطلبانه بلاعوض برای خزانه دولت است.^{۳۳}

ب) باید موارد هزینه‌هایی که به خاطر پوشش دادن آن‌ها مالیات وضع می‌شود معین و مشخص شوند، و هر مورد که ضروری نبوده و اضطراری محسوب نمی‌شود کنار گذاشته شود.

پرواضح است که معنی ضرورت در اینجا یک معنی شرعی به خود می‌گیرد.^{۳۴} در نتیجه وضع مالیات برای تأمین هزینه‌هایی که اسراف‌آمیز باشند، یا شرعاً انجام آن هزینه واجب نباشد، صحیح نیست. مطلب بسیار مهم و قابل توجهی که در رابطه بین هزینه‌های عمومی و وضع مالیات وجود دارد، با توجه به این که در دولت اسلامی هزینه‌های عمومی به دو بخش عمده تقسیم می‌شوند، یک دسته هزینه‌هایی که در هر شرایط باید انجام شوند و دسته دیگر هزینه‌هایی که به شرط وفور و وجود مازاد درآمدهای عمومی دولت باید انجام پذیرد، همان‌طور که در مورد عهده‌داری دولت نسبت به دیون غیر قابل پرداخت متوفیان در عهد نبوی مطرح شد. و به عنوان مثال اگر زکات جمع‌آوری شده برای تأمین حد کفایت (حداقل معیشت ضروری) کافی نباشد، و در خزانه دولت درآمدهای غیرمالیاتی هم موجود نباشد، دولت مجاز است برای تأمین این حداقل‌ها وضع مالیات کند. حال سؤال این است آیا تحقق سطح بالاتر از رفع ضرورت‌های زندگی و تأمین رفاه شایسته و در حدشان افراد را می‌توان با وضع مالیات ایجاد کرد؟ پاسخ به این سؤال نیازمند دقت در تعیین حد ضرورت شرعی است آیا می‌توان گفت برخورداری از رفاه نسبی هم ضرورت دارد یا نه؟ علما در حد شرعی غنا و بی‌نیازی که هر کسی در آن حد دارا باشد، حق دریافت زکات ندارد، گرچه ممکن است به کسی که فقیر است مقداری از زکات بدهند طوری که آن فقیر پس از اخذ این مقدار از زکات دیگر فقیر نباشد و در دایره اغنیایی که اخذ زکات بر آن‌ها حرام است داخل شود بحث کرده‌اند. آیا می‌گویند به هر فقیر فقط تا حد رسیدن به مرز غنا می‌توان زکات داد

سوالی که در اینجا به جدیت مطرح می‌شود عبارت است از این که جایگاه مالیات در نظام مالی اسلامی چیست؟ آیا در این رابطه برای وضع مالیات یا برای موارد مصرف درآمدهای مالیاتی قیودی در نظر گرفته شده تا مالیات‌ها وسیله‌ای باشند در راستای تحقق این اهداف؟ پاسخ به این سؤال نیازمند رجوع به آراء و نظریات علمای اسلامی در طی قرون متمادی است، که این نوشتار تحمل آن را ندارد. ولی منظور ما از مطرح کردن این مطلب و اشاره به نظر علما ما را می‌توانند به طور خلاصه به این نتایج برسانند:

۱. وضع مالیات بر دارایی و اموال به خاطر دارا بودن مالکیت و ثروت جائز نیست. یعنی انتقال ثروت و درآمد از بخش خصوصی به بخش عمومی در نظام مالی اسلامی نمی‌تواند مجوزی باشد برای وضع مالیات. به این معنی که وضع مالیات با هدف کاهش درآمد (یا ثروت) صاحبان درآمد (یا ثروت)، به منظور تأثیر بر تقاضای مؤثر از فشار بر بالا رفتن برای جلوگیری سطح قیمت‌ها، موضوعی است که نمی‌تواند در نظام مالی اسلامی تجویز شود. چرا که حتی اگر معلوم شود که فشار تقاضا بر سطح قیمت‌ها، تأثیرات منفی در اقتصاد دارد، و باید این فشارها کاهش یابند، وجود این تأثیرات منفی نمی‌تواند مجوزی باشند برای مصادره اموال بخش خصوصی تحت عنوان مالیات، چرا که قیمت‌ها در اثر دو عامل مهم تعیین می‌شوند.

الف) برای کاهش تقاضای مؤثر که همان اهداف را تأمین کند راه‌های دیگری هم مثل کاهش تقاضای بخش دولتی و یا تصاحب بخشی از درآمدهای بخش خصوصی به وسیله اخذ وام برای بخش عمومی از بخش خصوصی، و یا به کارگیری سیاست‌های پولی در راستای کاهش تقاضا و ...

ب) اگر این آثار منفی - شرعاً مضر تلقی شوند - اقتصادی

دریافت زیادی از مردم

را ندارند بلکه

باید به

حدی

اکتفا

شود

که



یا بیشتر از آن هم جاز است؟

اما ضرورت‌های دیگر، غیر از هزینه‌های مورد بحث، که معمولاً به عنوان دلایل و مجوزهای وضع مالیات مطرح می‌شوند، آن‌ها نیز باید با دقت و در هر مورد به اندازه خودش، با معیارها و مقیاس‌های شرعی سنجیده شوند و بررسی شود که آیا با وضع مالیات آن ضرورت‌ها مرتفع می‌شوند یا نه؟ و آیا راه شرعی دیگری برای رفع آن ضرورت‌ها غیر از وضع مالیات وجود دارد یا نه؟ پیشتر نشان دادیم که این معیارهای شرعی با اهدافی مثل ایجاد ثبات در تقاضا یا در سطح قیمت‌ها انطباق ندارد.

۳. اما اساس تضامن^{۳۵} بین شهروندان در جامعه اسلامی می‌تواند پایه و اساس محکمی برای وضع مالیات‌ها باشد. می‌بینیم در صدر اسلام حضرت رسول (ص) این پایه و اساس را مبداء واجب کردن دیه و فدیة اسارت بر عاقله قرار دادند، در آن منشور اجرایی که در ابتدای ورود به مدینه منتشر کردند. «اگر مؤمنی باید فدیة اسارت بدهد برای آزادی اسیری یا دیه بپردازد، در برخی صور آن فدیة و آن دیه بر عهده خویشان و نزدیکان و اقربا و یا عدول مؤمنان است».

و نکته قابل ملاحظه این است که فدیة آزادی اسیر و دیه، از هزینه‌هایی است که پرداختش شرعاً واجب است، بنابراین اگر استناد به تضامن اجتماعی شود، بایستی تمییز قائل شویم بین هزینه‌های واجبی که افراد جامعه نسبت به پوشش آن‌ها تضامن دارند، و هزینه‌های غیرواجب که مردم جامعه مجبور نیستند در تأمین آن‌ها مساعدت کنند. (البته روشن است که منظور ما این نیست که مردم نمی‌توانند به طور داوطلبانه نسبت به تخفیف فشار برخی هزینه‌ها تضامن و همکاری کنند.)

۴. و آخرین نکته، دانشمندان مسلمان اتفاق نظر دارند بر این که سنگینی و فشار مالیات‌ها باید بر دوش ثروتمندان باشد، و معنی این سخن به وضوح این است که توزیع فشار مالیاتی باید برحسب سطح دارایی و ثروت مختلف باشد. عدالت و تضامن اجتماعی اقتضا می‌کند که مالیات‌ها به روش تصاعدی و بر اغنیا تعلق گیرد و هیچ مالیاتی بر فقرا تعلق نگیرد.

از همین جا آشکار می‌شود که ممکن است برخی از انواع مالیات‌ها از نقطه نظر شرعی مورد اعتراض قرار گیرند. به طور نمونه، مالیات‌های غیرمستقیم که با هدف تأمین بیشترین درآمد برای خزانه عمومی دولت وضع می‌شود، معمولاً بر کالاها یا خدماتی که مورد استفاده بیشتر مردم است وضع می‌شود، که در آن بیشتر فقرا هم هستند، در نتیجه فشار یکسانی بر اغنیا و فقرا تحمیل می‌شود.^{۳۶} مانند بیشتر تعرفه‌های گمرکی که تنزلی هستند به نحوی که، فقرا در نتیجه این تعرفه‌ها فشار بیشتری تحمل می‌کنند تا اغنیا.

علاوه بر این‌ها، وقتی با استقراض از بانک مرکزی به عنوان نوعی از درآمدهای عمومی می‌خواهید هزینه‌های دولت را پوشش دهید، علامت سؤال بزرگی از طرف شرع روی این کار قرار می‌گیرد، چرا که باید فشار درآمدهای مالیاتی دولت فقط بر دوش اغنیا باشد. تأمین مالی از طریق چاپ و نشر پول جدید، وقتی منجر به افزایش حجم نقدینگی و کاهش ارزش پول می‌شود، این در واقع نوعی مالیات است بر صاحبان ثروت و درآمد، که شامل کسانی می‌شود که درآمدها یا دارایی‌شان به شکل نقدی است. در نتیجه فقرا و غیرفقرا سنگینی

این مالیات را به دوش می‌کشند که با آن پایه و اساس گفته شده منافات دارد.

سهیم شدن بخش خصوصی در تأمین مالی هزینه‌های بخش عمومی

بخش خصوصی به سه شکل می‌تواند در تأمین هزینه‌های بخش عمومی سهیم شود، مشارکت، قرض دادن و کمک بلاعوض. ملاحظه کردیم که در عهد نبوی و عهد راشدین موارد بسیار زیادی از قرض دادن و کمک‌های بلاعوض وجود داشت.

اما مشارکت، گرچه مثالی برای اعمال آن در دولت صدر اسلام نیافتیم، ولی بخش خصوصی به آن تمایل بیشتری نشان می‌دهد تا کمک‌های بلاعوض یا وام دهی، چرا که در این مشارکت سود انتظاری عقلایی وجود دارد.

۱. برای شرکت‌های خصوصی که می‌خواهند فعالیت‌های اقتصادی بخش عمومی را تأمین مالی کنند، ممکن است از طریق عقود متعددی اقدام کنند، که مهمترین آن‌ها عبارت است از شریک شدن در مالکیت شرکت‌هایی که فعالیت‌های اقتصادی سودآوری در بخش عمومی دارند، و این شریک شدن یا از طریق خرید سهام آن شرکت‌ها اتفاق می‌افتد، یا با خریدن اوراق قرضه‌ای که مبنی بر قراض شرعی بوده و از سوی آن شرکت‌ها منتشر شده است صورت می‌گیرد.

همچنین فعالیت بخش خصوصی در آن بخش‌هایی که غیرانتفاعی و غیر سودآور هستند، مثل ساختمان‌های عمومی حکومتی یا جاده‌های مجانی (غیر از بزرگراه‌ها)، که مربوط به بخش عمومی هستند، به این ترتیب که بخش خصوصی این بناها یا راه‌ها را ایجاد کنند و به دولت بفروشد نقد یا با تقسیط یا اجاره دهد به دولت یا این که با قراردادهای خاص مدت‌دار نسبت به انجام این پروژه‌ها اقدام کند ولی وجه آن را در آینده به علاوه درصدی سود مناسب و غیرربوبی دریافت کند. و بیت‌المال (خزانه دولت) از درآمدهای عادی خود در طی سال‌های آینده این پرداخت‌ها را انجام دهد.

و می‌توان مفهوم مشارکت بخش خصوصی را بر پایه اصول و قواعدی که مخالف احکام شرعی نباشد، به نحوی توسعه بخشید، تا شامل تأمین مالی بخش‌های درآمدزایی از فعالیت‌های بخش عمومی نیز بشود، مانند مدیریت و فعالیت فرودگاه‌ها و یا آموزش کودکان در سنین خاصی و در شهرهای خاص با شرایط شفاف، به نحوی که بخش خصوصی در آن زمان‌های مطلوب و مورد قرار این کالاها و خدمات را ارائه کند یا این تأسیسات دولتی را مدیریت کند، و قیمت آن را در زمان آینده دریافت کند. و اگر موضوع این فعالیت‌ها فقط ارائه خدمت باشد می‌تواند در تحت عقد اجاره تحقق یابد، و اگر شامل خدمات و کالاها با هم باشد، تحت عقد استصناع^{۳۷} قرار خواهد گرفت.

به این ترتیب مشارکت بخش خصوصی براساس سود مشروع جایگزین کاملی خواهد بود برای قرض ربوی از بانک‌های داخلی و توانایی جبران کسری بودجه جاری یا کسری بودجه توسعه‌ای، به مراتب بیشتر و بهتر از هر نظام دموکراتیک دیگری ایجاد می‌کند به گونه‌ای که قدرت اقتصادی حاکمیت هم در تملک ثروت‌های حاصل از این فعالیت‌ها هم به عنوان بزرگترین کارفرمایی که از طرفی توزیع‌کننده درآمد بین عوامل اقتصادی است و از طرفی تعلق به همه

افراد دارد بیشتر و بیشتر می‌شود.

۲. وام‌گیری بخش عمومی - بدون سود - نیز ممکن است مورد توجه قرار گیرد به‌ویژه وام‌گیری اجباری. و از اشکال مختلف آن که در سنت نبوی آمده وام‌گیری اجباری از اغنیا و منظور کردن آن به عنوان پیش دریافت از آن دریافت‌هایی که در آینده بر آن اغنیا واجب می‌شود مثل زکات، که البته در نظام‌های مالی امروز دنیا هم رایج است.^{۳۸} و شکل غالب وام‌گیری عمومی، قرض‌گیری دولت از بخش مالی و بانکی است (غیر از بانک مرکزی).

۳. و بالاخره خودیاری‌ها و کمک‌های بلاعوض، مواردی هستند که نمی‌توان در درآمدهای عمومی امروزیین دولت‌ها، آن‌ها را نادیده گرفت. و این کمک‌ها و خودیاری‌ها با افزایش رابطه صمیمیت و دوستی و تلاش و تفاهم بین حکومت‌ها و مردم، افزایش می‌یابد، و امروزه مشاهده می‌شود که از مهم‌ترین شکل‌های این خودیاری‌ها، واگذاری بخشی از خدمات و فعالیت‌های عمومی، به عهده بخش خصوصی است، مانند تزئین خیابان‌ها و محله‌ها و پارک‌های عمومی در مناسبت‌های ویژه که بخش خصوصی به رایگان این خدمات را ارائه می‌دهند، و از طرفی بخش خصوصی این فعالیت‌ها یک نوع فرصت تبلیغاتی تلقی می‌شود.

سلامه که به همایش درآمدهای مالی دولت اسلامی که در قاهره برگزار شد در ۱۹۸۶ ارائه شد این نظریه ابراز شده است.

۹. ابو عبید، الاموال، ص ۱۰۰.
۱۰. همان، ص ۵۵.
۱۱. همان، ص ۹۰.
۱۲. محمد ضیاءالدین الریس، خراج و نظم مالی در دولت اسلامی، ص ۲۲۹.
۱۳. همان، ص ۲۸۳.
۱۴. همان.
۱۵. الاحکام السلطانیة الماوردی ص ۱۸۶.
۱۶. موسوعة فقه عمر مرجع سابق ص ۵۰۶.
۱۷. ابویوسف، کتاب الخراج، ص ۱۳۵.
۱۸. موسوعة فقه عمر ص ۵۱۰.
۱۹. ابی عبید، موسوعة فقه عمر ص ۳۶۵ و الاموال، ص ۵۹۶.
۲۰. ابو عبید، ص ۵۳۴-۵۳۵.
۲۱. الخراج و نظم المالیه نوشته ابویوسف ص ۲۳۱-۲۳۰.
۲۲. آیه ۸۵ سوره (اعراف)، آیه ۸۵ سوره (هود)، آیه مکرر ۱۸۳ سوره (شعراء) ترجمه آیه: و به مردم اجناس و اشیائشان را کم مینهد و در زمین فتنه و فساد به پا نکنید. توضیح این که هرگونه کاهش در اشیاء و اجناس و اموال مردم را منع کرده و باعث ایجاد فتنه و فساد در زمین دانسته است.
۲۳. ابو عبید ص ۵۲۷.
۲۴. همان ص ۵۲۷.
۲۵. الخراج و نظم المالیه مرجع سابق ص ۲۲۱.
۲۶. همان ص ۱۸۸-۱۸۶.
۲۷. الماوردی مرجع سابق ص ۲۱۵.
۲۸. همان.
۲۹. همان.
۳۰. ابویوسف الخراج، ص ۴۹.
۳۱. مراد این است که در ناحیه نوع هزینه کردن هم انعطاف‌پذیری زیادی دارد.

۳۲. اموال خود را، که خداوند وسیله قوام زندگی شما قرار داده به دست سیفهان نسیارید، و از آن، به آن‌ها روزی دهید، لباس بر آن‌ها بپوشانید، و با آن‌ها سخن شایسته بگویید. ترجمه آیه ۵ سوره نساء.
۳۳. بعد از تمامی این‌ها اگر هنوز ضرورتی وجود داشت به اندازه رفع آن ضرورت و اضطرار می‌توان مالیات وضع کرد. م.
۳۴. یعنی یک حقیقت شرعیه پیدا می‌کند، و باید دید دقیقاً در شرع اسلام، (قرآن و سنت) ضرورت چگونه معنی شده است.
۳۵. مسؤولیت و تعهد افراد نسبت به تأمین حداقل‌های معیشتی و رفع اضطرار از افراد دیگر. م.
۳۶. و چه بسا به‌خاطر مصرف بیشتر فقرا و یا قدرت اقتصادی کمتر فقرا، فشار بیشتری بر آن‌ها وارد می‌کند. م.

۳۷. عقد استصناع به معنی قرارداد ساخت و تولید یا سفارش انجام خدمات یا تولید محصول خاص است.
۳۸. مثلاً در امریکا مؤدیان اقساط مالیات درآمدهای سالانه را طی سال باید به خزانه واریز کنند. و معمولاً مجموع مالیاتی که به این شکل دریافت می‌شود، از مالیاتی که باید مؤدیان بدهند بسیار بیشتر است، که پس از پایان سال مالی مبالغ اضافی به مؤدیان عودت داده می‌شود. که مجموعاً ده‌ها میلیون دلار است.

پی‌نوشت:

* این نوشتار ترجمه کتاب دکتر منذر قحف از اساتید برجسته و کارشناسان تراز اول اقتصاد اسلامی است. نامبرده در سال ۱۹۴۰م. در دمشق متولد شده و تحصیلات خود را تا دوره کارشناسی ارشد در رشته برنامه‌ریزی در همان جا ادامه داده و سپس در دانشگاه یوتای ایالات متحده امریکا ادامه تحصیل داده و در ۱۹۷۵ در رشته پول و توسعه به درجه دکتری نائل شده است. تاکنون بیش از ۱۵ کتاب و افزون بر ۶۰ مقاله به زبان‌های عربی و انگلیسی تألیف کرده است. هم‌اکنون از محققان برجسته مرکز مطالعات و تحقیقات بانک توسعه اسلامی در جده هستند.

۱. رواس قلعه‌جی، محمد، موسوعة فقه عمر بن الخطاب، ص ۵۳۹.
۲. رواس قلعه‌جی، محمد، موسوعة فقه علی بن ابیطالب ص ۷۵.
۳. سیرة ابن کثیر، ج ۳ ص ۳۸۱.
۴. و یاد مالکیت عموم مسلمین و تحت اداره و نظارت دولت باشند. م.
۵. ابو عبید، الاموال، ص ۷۸.
۶. ابو عبید، الاموال، ص ۹۱.
۷. همان ص ۷۱.
۸. کمالینکه در مقاله «درآمدهای مالی در اسلام» نوشته عابدین احمد